أعوذُ بِاللَه مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم‌

بِسمِ اللَه الرَّحمَنِ الرَّحيم‌

وصلَّى اللَه عَلَى سيّدنا و نبيّنا أبى‌القاسم مُحَمّدٍ

وعلى آله الطّيبين الطّاهرين و اللعنة عَلَى أعدائِهِم أجمَعينَ‌

 قبلا از تأخیری كه شد عذرخواهی می‌كنیم و در اختیار ما هم نبود، دو جهت پیش آمد كه هر دو باعث شد كه ما تخلف از وعده كنیم، حالا انشاءاللَه كه به لطف و كرم دوستان مورد عفو قرار می‌گیریم.

 از قم كه امروز می‌آمدم طهران، با خود فكر كردم كه امروز چه خدمت دوستان عرض كنم؟ به نظرم رسید كه مهمترین مطلبی كه می‌شود در این ایام مورد توجه قرار بگیرد، بخصوص این ایام مباركة اربعینیه حضرت موسی كه معروف شده است، مسئله مراقبه و توجه به وضعیت و موقعیت خود انسان [است‌].

 [از] یاد نمی‌برم كه مرحوم والد رضوان اللَه علیه بخصوص در این ایام، خیلی دوستانشان و شاگردانشان را دعوت می‌كردند به مروری بر اعمال و افكار و نیات گذشته‌ای كه در این مدت یك سال با آن نیات و اهداف و توجه، عمرشان را سپری كردند و خیلی توصیه می‌كردند كه دوستان در این مدت، در ایام ماه ذیقعده و بخصوص در دهةذیحجه، به این مسئله توجه داشته باشند و بر حالات خودشان یك مروری بكنند.

 آن چه كه مسلم است این است كه انسان موجودی است كه به واسطةغلبه احساسات و غلبة افكار بر جنبةمادی و دنیوی طبعا خواهی نخواهی به واسطة توجه به این مسائل از آن حیثیت معنوی و عقلانی روی عقلانی آن خیلی تكیه می‌كنم چون روی این مسئله نظر دارم و روحانی كم كم كشیده می‌شود به جنبة مادی و صوری و پرداختن به اشكال ظاهری، به مظاهر دنیوی و تهی شدن از آن وضعیت اصیل اولی و ابتدایی. این قضیه همیشه مورد توجه اساتید بوده و شاگردان خودشان [را] به این قضیه خیلی توجه می‌دادند. من در تمام مدتی كه با مرحوم والد بودم، در ایام طفولیت و در ایام بعد از آن، در اغلب مجالس ایشان آن چه كه نظر ایشان بود این بود كه همیشه خود را مقایسه كنید با گذشتةخود و با افكار گذشتة خود و با نیات گذشتة خود و با حال و هوای گذشتةخود تا موقعیت كنونی خود را بهتر بتوانید دریابید. این بسیارمسئله مهمی‌است و انشاءاللَه در طول عرایضی كه دارم دوستان بهتر متوجه این مسئله خواهند شد كه از كجا خطر وارد در نفس انسان می‌شود و بدون این كه انسان خودش توجه پیدا كند حتی برای خود بنده، حتی برای خود بنده اگر این مسئله هر روز مورد تكرار قرار

 نگیرد خود من هم مثل یكی از سایرین دچار همین خطر و لغزش و همین سقوط وهبوط و استدراج استدراج كه دوستان می‌دانندمعنای آن چیست دچار آن خواهم شد. این مطلب بسیار مسئله مهمی‌است.

 انسان بر اساس فطرت اولی خود به دنبال كمال است به دنبال مسائل معنوی است و آن كمال یابی و رسیدن به كمال و ظهور و مظهر كمال را با معیارهایی كه خدا در اختیارش قرار داده است می‌سنجد. الان فرض كنید كه شما آمدید در این جا نشستید، خب داعی برای آمدن در این جا چیست؟ توجه كردن، شنیدنِ مطالب [و] مسائل اخلاقی و مطالبی كه خب بالاخره از دیدگاه خاص آن مطالب مورد توجه قرار می‌گیرد و از دریچة خاص، خب مسئله زیاد است این طرف و آن طرف حرف زیاد است كتاب زیاد است دفتر زیاد است مجله زیاد است صحبت زیاد است اما آن چه كه باعث شده است كه شما در این جا بیایید دیدگاه شما نسبت به مطالب و مسائل اخلاقی است از دریچة خاص یعنی شما از این نظر دارید توجه می‌كنید، انتساب بنده به یك همچنین بزرگ و ارتباطی كه من چند صباحی با این بزرگ داشتم با این ولی خدا داشتم شاید تجربه‌ای باشد برای این كه افراد بتوانند از این تجربه برای رسیدن به منویات و اهداف خودشان بهره ببرند طبعا شاید یك همچنین تجربه‌ای در اختیار كسی دیگر نباشد. بله احتمال هست اما حالا به چه نحو و به چه كیفیت این مطلب دیگری است. این یك معیاری است كه شما در نظر گرفتید و به اینجا آمدید.

 معیار دوم كه در نظر گرفتید فرض كنید كه موقعیت من كیفیت بیان من كیفیت صحبت من، خود وضعیت و اخلاق من، علی كل حال آن چه را كه در ذهن شما یك تصوری ذهنی و یك تصویری از این ارتباط به وجود آورده است كه آن ارتباط، موقعیت شما را در این جا توجیه می‌كند خب این بر اساس چیست؟ بر اساس آن سرمایه‌های فطری و بر اساس آن معیارهایی كه انسان ممكن است آن معیارها را در كتب به دست بیاورد و بسیاری از آنها را با همان نفس سالم و سلیم و عقل خدادادی، آن معیارهارا به دست می‌گیرد هر كجا كه آن معیارها منطبق بود آن جا را انتخاب می‌كند و هر جا منطبق نبود طبعا دیگر رهامی‌كند. اگر قرار باشد كه روزی برسد و ما به این وضعیت و موقعیت بسنده كنیم و آن معیارها را از دست بدهیم آن موقع، موقعِ خطر است یعنی فرض كنید كه الان شما در این جا آمدید بر اساس یك مطالبی بر اساس یك ذهنیاتی بر اساس یك آموزه‌هایی كه بالاخره این طرف و آن طرف به دست آوردید و حالا خداوند هم آن عیوب ما را، همه را پوشانده و غفار الذنوب و ساترالعیوب، آن عیبها و نقایص ما را برای شما فاش نكرده است، شما بر اساس آن تصویر ذهنی یك نوع ارتباطی با این وضعیت ایجاد

 می‌كنید بر اساس تصویر تصویری كه تصویر الهی است یعنی برای خدا این می‌خواهد انجام شود شائبة دنیا در آن نیست ریا و سُمعه و اعلان در خیابان و مجله و اینها در آن نیست.

 الان مجالس می‌گیرند هیئت می‌گیرند از یك ماه قبل نمی‌دانم منبری كیست مداح كیست كی كیست كی كیست در خیابان این طرف و آن طرف روزنامه. این جا نه روزنامه هست نه مجلس هست نه رادیو هست نه مجله هست نهچیزی هست نه .... هیچی! فقط خود دوستان می‌آیند و بعد هم همین طور در انتظار می‌مانند تا این كه ما هم تخلف می‌كنیم و عذرخواهی هم می‌كنیم و بعد هم كه خب یك چند جمله‌ای از آن چه كه از بزرگان به یاد داریم خدمت دوستان عرض می‌كنیم و بعد هر كسی می‌ماند و حساب و كتاب خودش، هر كسی برای خودش حساب و كتاب خودش را دارد.

 مرحوم آقا رضوان اللَه علیه یك سال قبل از این كه از دنیا بروند، در مشهد یك روز رفقا را جمع كردند ظاهرا دو جلسه پشت سر هم بود كه آن مجلس اول یا مجلس دوم آن را در همان جلد اول اسرار آوردم، اسرار ملكوت آن [مجلس‌] را آوردم. در آن صحبت قبل ایشان فرمودند رفقا! آن وظیفه‌ای را كه خداوند بر عهدة ما قرار داده بود ما انجام دادیم و مطلب را به گوش شما را رساندیم وراه را برای شما باز كردیم حال دیگر خود می‌دانید و من نمی‌توانم بار دیگران را بكشم، من بار خودم را می‌كشم و من آن چه را كه بر عهدة خودم هست می‌توانم انجام بدهم، دیگر افراد خود می‌دانند و آن چه را كه هست. خود ایشان هم به بنده فرمودند حدود شش هفت یا هشت ماه قبل از این كه از دنیا بروند به بنده فرمودند فلانی بیا من با تو كار دارم. رفتم پیش ایشان، مشرف شده بودم مشهد، گفتند فلانی ما نسبت به آن چه را كه وظیفه داشتیم آن را به آخر رساندیم و اینك شماها باید بیایید و این مطالب را پخش كنید و ابلاغ كنید و تبلیغ كنید و برای افراد باید بیایید این مسائل را گسترش دهید. علی كل حال آن بزرگان وظیفة خودشان را انجام دادندو مسئولیتشان را عمل كردند و راه را به آخر بردندو این مسیر را آنها برای ما باز كردند نه دیگران یعنی آنها با كیفیت عملشان با كیفیت بیانشان با كیفیت قلمشان با كیفیت افكارشان، آنها آمدندراه را از چاه نشان دادندراه را از بیراهه آمدند به ما نشان دادند در بین راههای مختلف گفتند این راه درست است گرچه مشابه این هم فراوان وجود داشته باشد، آن كه درست است این است و آن كه به مقصد می‌رساند این است، آن كه در آن ریا نیست این است، آن كه در آن سمعه نیست این است، آن كه در آن بیا و برو و تبلیغاتو بالا و پایین و فلان و این حرفها نیست این است و این [را] هم خب نشان دادند و ما هم به صدق و صحت و استقامت و متانت و اتقان این مسیر خب یقین داریم. اگر یقین نداشتیم خب راههای مخلتف هم وجود دارد و دیگر نیازی به انحصار در یك راه واحد

 كه دیگر نیست.

 همین اساس، همین یافته‌های ذهنی و همین داده‌های خدادادی كه اینها در نفس و عقل انسان به صورت سرمایة اصلی برای حركت انسان و نیفتادن در اشتباه و خطا، خداوند قرار داده است این را بایدهر روز حفظ كنیم این است مسئله. مطلب این است. آن صدقی را كه در ابتدا بر اساس آن صدق قدم درجایی می‌گذاشتیم، بر اثر مرور زمان خدای نكرده تبدیل به كذب نشود آن صفا و بدون غل و غش بودنی كه بر آن اساس انسان آمده و جایی را برای تبلور و فعلیت استعدادها و تهیؤ خودش آماده می‌بیند آن صفا و آن موقعیت نفسانی به واسطةمرور زمان و به واسطة تمركزِ در یك جا بودن و به واسطة دلخوش كردنِ به یك محیط و به واسطة انس گرفتن به یكجا، آن صفا به غیر صفا تبدیل نشود و آن معیارهایی كه قبلا با آن معیارها ما این راه را انتخاب كردیم آن معیارها و آن ارزشها جای خود را به ضد ارزش ندهد كه اگر بدهد در همانجا توقف كردیم و مانند بقیه هستیم! هیچ فرق نمی‌كند هیچ تفاوتی از این نقطه نظر دیگر وجود ندارد.

 مثلا فرض كنید كه خب دیده شده دیگر، همین سازمانهایی كه قبلا بودند سازمانهای انحرافی بودند ارگانهایی بودند انحرافی، در همان زمان سابق و اینها كه بودند و الانهم این طرفو آن طرف هستند و افرادش خب منتشر شدند و این طرف و آن طرف پراكنده شدند، خب آن اصول اولیه را وقتی كه انسان نگاه می‌كند می‌بیند چیزهای بدی نیست، اقامةعدل است و دفع ظلم است و رفع ضیق از همه‌اقشار اجتماع است و صداقت است وچی وچی و ..... اینها تمام مسائلی است كه با این مسائل اذهان مایلِ به فطرتِ جوان كه به دنبال این مطالب می‌رود و از طرف دیگر در مواجهه با مسائلِ خلاف، خلافش را می‌بیند به سمت این سازمانها هدایت پیدا می‌كندو وارد اینها می‌شود و مدتی كه گذشت و با آن مكان خو گرفتند و با آن افراد خو گرفتند وبا آن محیط انس پیدا كردند كم كم كم كم از آن اصول اولیه و از آن مبانی كه به خاطر آن مبانی آمدند و الا نمی‌آمدند خب چرا بلند شود بیاید برود در آن سازمان و فرض كنید كه جان خودش را هم به خطر بیاندازد؟ چرا بلند شود در فلان جا برود كه ممكن است كه تضییقاتی برای او وجود داشته باشد؟ این این طور نبوده است. از اول شعارها شعارهای فطرت پسندانه عقل پسندانه آن ضمیر صافی انسان پسندانه، آن روح طالبِ ایمان پسندانه، با آن مطالب این اذهان متوجه می‌شود وقتی كه آمد یك سال دو سال سه سال ماند با آن تغییراتی كه در آن جا پیدا می‌شود كم كم احساس یك تعلق زائد بر پیگیری همانِ مطالبِ گذشته را در وجود خود می‌كند این جوان اگر فرض كنید كه این مطلبی كه گفته شد به این مطلب نپردازد و بیاید و همین طور ادامه بدهد هر

 كسی هر چه گفت گوش بدهد و هر كسی هر مطلبی گفت بپذیرد و تنها امید خودش را بقاءدر این محیط قرار بدهد نه رشددر این محیط، بقاءدر این محیط و بودن در این محیط یك مطلب است رشد و ترقی مطلب دیگر است، اگر دیدیم ما در محیطی هستیم كه به واسطة بقاء در او و انس با او و تعلق با او، ازمسیر خود كنار افتادیم آن همتی را كه سابق داشتیم الان نداریم آن اشتیاقی كه را قبلا داشتیم الان نداریم باید به خود بیاییم و ببینیم علت كجاست؟

 بعد از این كه یك محیطی سپری شد یك مدتی گذشت آن وقت آن ارزشهایی كه آن جوان برای آن ارزشها وارد این نهاد می‌شود این سازمان می‌شود وارد این دستگاه می‌شود آن ارزشها كنار می‌رود و فقط ارزشی كه باقی می‌ماند بودن در این جا است همین یعنی تمام آن مطالب تمام آن افكار تمام آن نیات تمام آن صداقتها، می‌گویند آقا این كار را نكن آبرویمان می‌رود! آقا اگر این كار را بكنیم فرض كنید كه آبروی این در خطر می‌افتد! اگر این كار را انجام بدهی .... خب این همین مسئله‌ای بود كه قبلا مورد اعتراض بود همین قضیه‌ای بود كه اگر اول كسی انجام می‌داد اعتراض می‌كردند ولی چون یك مدتی گذشته است خود نفسِ حضور در آن جا و تعلقی كه برای انسان نسبت به آن جا به وجود آمده است كم كم تمام ارزشهای قبل را زیر پا می‌گذارد و همه را از بین می‌برد. دیگر در آن جا صداقت نباید وجود داشته باشد چون اولین حركت صداقت گونه با اصول و پایه‌های باقیماندة آن سازمان ممكن است درتعارض باشد پس صداقت می‌رود كنار، صفا می‌رود كنار. این رانگوییم آبرویمان می‌رود این را نگوییم آن طور می‌شود.

 یك وقتی در همان زمان گذشته بود، زمان سابق، یك وقتی یكی از دوستان نقل می‌كرد. در یك روزنامه‌ای آمدند به یك اهل علمیتهمتی را زدند هتك احترام از او كردندو خب آن بنده خدا اهل این حرفها نبود متصل به دستگاه سابق نبود به رژیم گذشته نبود بعد معلوم شدكه نه! این تهمت بوده. افرادی كه وابسته به این جریان بودند رفتند تحقیق كردند و آمدندگفتند [كه این تهمت بوده‌] [به مسؤلین‌] روزنامه [گفتند كه حرف خود را] پس بیگرید، گفتند نه! گفتند چرا؟ گفتند چون آبروی این روزنامه می‌رود! عجب! آبروی روزنامه می‌رود؟ یعنی هتك حرمت یك مؤمن كه بخاطر آن، انسان خود را در مسیر و مكتب اهل بیت قرار می‌دهد آن هتك حرمت تا قبل از رسیدن من به این موقعیت حرام بود الان كه من به این موقعیت رسیدم دیگر هتك حرمت اشكال ندارد! این می‌شودچه؟ خطر. یعنی خطری كه انسان به واسطةفرورفتن در تعلقات مادی و احساسات و به واسطة انسی كه با آن محیط می‌گیردو انس او با آن محیط نفس خود را نسبت به آن محیط، نفس را مشعوف و منبسط و خوشحال و متلذذ و متنعم‌

 احساس می‌كند، الان من در این جا هستم الان من در این موقعیت هستم به من می‌گویندفلانی جزو این سازمان است به من می‌گویند فلانی جزو اینجا است این كه می‌گویند فلانی می‌گویند فلانی می‌گویند، خطر دارد می‌آید. دارد این جا هی می‌آید آن ارزشهای قبلی كم كم دارد فراموش می‌شود، فلانی این جا است صداقت كجا رفت؟ انصاف كجا رفت؟ آن حس همنوعدوستی كجا رفت؟ حالا چون فرض كنید كه یك نفر جزو گروه ما نیست هر تهمتی به او باید زد؟ همین كه جزو گروه ما می‌آید هر مسئله‌ای را كه می‌خواهد بگوید هر كاری را كه می‌خواهد انجام بدهد دیگر مبرا می‌شود؟ همین كه خارج از گروه ما می‌شود صاف می‌رویم دنبال او چكار كرد فورا یادداشت كنیم چه نقطه ضعفی داشت فورا یادداشت كنیم اگر هم نداشت فورا می‌سازیم! این می‌شود چه؟ آن خطر.

 یعنی انسان اول بر اساس یك ارزشها و یك آموزه ها، آموزه‌های فطری و الهی و خدادادی یك راهی را تعقیب می‌كند چون در تحت تربیت صحیح قرار نگرفته است كم كم شیطان می‌آید خوب هم بلد است چنان این شیطان بلد است با همه‌ما همنشین شود و در كنار همه ما قرار بگیرد كه اصلا به خواب هفت پشت هم نبینیم و نفهمیم كه از كجا خوردیم و از كجا وارد شد می‌آید در افكار ما در نیت ما در نفس ما، در عقل ما می‌آید نفوذ می‌كند، یواش یواش، هان می‌آید می‌گیرد، فكر ما كه قبلا در مواجهه با یك قضیه به این راه می‌رفت الان می‌بینیم سی درجه انحراف پیدا كرده است، می‌گوییم ا من قبلا كه این طور فكر نمی‌كردم من در یك همچنین قضیه كه قبلا اتفاق می‌افتاد خیلی صریح می‌گفتم حق این است و باطل این است، الان یكخرده مكث كردم یكخرده دارم روی آن فكر می‌كنم، بیینمحالا چه می‌شود؟ تا شب فكر كنم جوابتان را میدهم! سابق نمی‌گفتی تا شب فكر كنم جوابت را میدهم تا یك همچنین مسئله‌ای .... صورت مسئله هم هیچ فرق نمی‌كند حالا چون این مسئله در ظرف و محدودة ارتباط با یك رفیق قرار گرفته یكدفعه شما می‌بینی هان! سست شدی سست شدی آن صلابت و استقامت و تیزی شمشیری را كه اول نسبت به این جریانات اعمال می‌كردی كند شده آن كند شده است. آن مال چیست؟ مال این كه خطر آمد دارد می‌آید جلو. یعنی موقعیتی كه انسان در آن موقعیت قرار گرفته است آن موقعیت انسان را از آن یافته‌های سابق به فراموشی می‌اندازد و آن وضعیت جدید انسان را نسبت به آن مطالب سست می‌كند كم كم كم كم برمی‌گردد و از آن جنبةحریت و آزادی در فكر و اندیشه و آن جنبةآزادی در مقایسه بین قضایا نسبت به هر كسی كه می‌خواهد باشد فرزندش باشد غریبه باشدهمسایه باشدو فرد در خیابان باشد هر كسی می‌خواهد باشد آنحریت و آزادگی تبدیل به یك نوع سستی می‌شود آن سستی وقتی كه گذشت تبدیل به سكوت می‌شود سكوت كه گذشت تبدیل به‌

 دفاع از ظلم می‌شود!

 همین طور ببینید یك به یك، همین طور اگر انسان یك مرتبه جلوی آن را نگیرد این مراقبه‌ای كه می‌فرمایند معنایش این است كه انسان بیاید و نسبت به مواردی كه قبلا برای او اتفاق افتاده است و مطالبی كه الان برایش اتفاق افتاده مقایسه كند چقدر جلو آمده است؟ چقدر عقب رفته است؟ در ارتباط با مسئله به چه نحو است؟ همین قضیه و همین نكته در راه خدا است. راه خدا توجه كنید راه عبور است نه توقف، راه حركت است نه سكون، راه عبور از نفس است نه غلتیدن در مظاهر نفس. اگر در این جا اعتراضی به من وارد است چون پسر علامه هستم نباید این اعتراض را در درون خودنگه دارید و صحبت نكنید و بگویید نه! حرف نزنیم آبرویمان می‌رود مجلس چه می‌شود دشمن چه می‌گوید دشمن كیست؟ دشمن كیست؟ دشمن خود ما هستیم حالا امروزه دیگر رسم شده است هر كسی حرف می‌زند می‌گوید دشمن دشمن دشمن! دشمن خود ما هستیم دشمن نفس ما است دشمن اراده‌های دنیوی ما است دشمن تعلقات مادی مااست ما نمی‌توانیم این را از خودمان در كنیم می‌گوییم همسایه دشمن ما است فلان كس در خیابان دشمن ما است نه بابا! آنها دشمن نیستند هر كسی برای خودش كار دارد زندگی دارد برای خودش برنامةخودش را دارد ما به جای این كه بیاییم به خودمان بپردازیم نیت خودمان را صالح كنیم كار خودمان را درست كنیم فكر خودمان را اصلاح كنیم هی می‌گوییم چه؟ نیست از ما برنمی‌آید نه این كه برنیاید نمی‌خواهیم بربیاید نمی‌خواهیم این بربیاید! هی عیب را به این می‌زنیم به آن می‌زنیم همسایه ما بد است فلان شخص بد است فلان رفیق بد است اصلا فلان كس بد است كه حرف ما را عوضی می‌شنود! بابا گوش است می‌شنود دیگر، این ضبط هم عوضی می‌شنود؟ این میكروفون هم عوضی می‌شنود؟ چرا باید اصلا عوضی بشنوند؟ نمی‌خواهیم خودمان خودمان را اصلاح كنیم می‌خواهیم آن التذاذ نفسانی را در تعلق به دنیا برای خود نگه داریم. می‌خواهیم از این مسائل دنیوی لذت ببریم و خود را از آن لذت عالی محروم می‌كنیم برای چه؟ برای همین مسائل عادی و این دو روزةدنیا كه اصلا در اختیار كسی نیست و هیچ كسی نمی‌تواند روی این مطالب حساب كند.

 لذا ارتباطی كه انسان دارد با افراد مختلف، مخصوصا و موقعیتهای مختلف، باید كاملا مواظب باشیم مبادا آن مسیری را كه بزرگان برای ما ترسیم كردند، در این ارتباط آن مسیر زیر پا گذاشته شود و هر كسی این كار را انجام بدهد به مكتب اولیاء خدا خیانت كرده است. اگر بر شخصی اشكال وارد است باید اشكال را مطرح كند حالا لازم نیست انسان بروددر ملأ عام بگوید برود فرض كنید كه كنار بگوید آقا این اشكال به شما وارد است. الان یكی خود بنده، الان ما در قم با دوستانمان و با رفقایمان چطور

 هستیم؟ خب حالا دوستان و رفقای مخدرات، اینها خب به خاطر كرامتشان، هر چه هست، اغماض می‌كنندچه می‌كنند. در قم با دوستانی كه هستیم آقا صاف می‌آیند مسئله را به من می‌گویند آقا این كار را كه شما كردید این كار شما با این مسئله مرحوم آقا جور درمی‌آید یا جور درنمی‌آید؟ این جوری ما باز كردیم. یا من می‌گویم جوردرمی‌آید و دلیل می‌آورم یا می‌گویم درنمی‌آید و موقت است یا اگر اشتباه می‌كنم من را از اشتباه درمی‌آوردند. اگر روزی برسدكه من به اعتراضی كه دارد به من وارد می‌شود و نقدی كه دارد به من وارد می‌شود عكس العمل نشان بدهم و در خود بگیرم، این دارد به من ایراد می‌گیرد بابا آن موقع كه تو در شكم مادرت بودی ما آن موقع فرض كن چه بودیم! هان! اگر روزی به این جا برسد آن روز روز سقوط من است و سقوط هر كسی است كه این فكر را می‌كندو هر شخصی است كه مسئولیت دارد دقت كنید اگر شخصی مسئولیتی می‌پذیرد در این مسیر و در این محدوده و خودرا تابع مكتب مرحوم آقا می‌داند و تابع مكتب اولیاء خدا می‌داند اگر نمی‌تواند خود را با این موقعیت وفق بدهدمسئولیتش را كنار بگذارد همین الان روز چهارشنبه اگر شخصی نمی‌تواند با این موقعیت كنار بیایدبرای چه هم بار خود را زیاد می‌كند و هم برای سایر افراد دردسر ایجاد می‌كند؟

 من در تمام مدت عمرم چه تجربه‌ای كه از مشاهدةبا افعال بزرگان دیدم و چه تجربه‌ای كه در مطالعه با تاریخ وكتب بزرگان یافتم هیچ كس را مثل مرحوم والد پیدا نكردم. ایشان عجیب بودند خیلی ایشان عجیب بودند این كار را ایشان هر روز انجام می‌دادند اجازه نمی‌دادند آن مسیر و راهی كه خدا تعیین كرده است به اندازة سر سوزنی در ارتباط با دوستان خودشان در آن انحراف پیدا شود. بارها ایشان می‌فرمودند و می‌گفتند، من ناراحت هستم از این كه دوستان می‌آینددست من را می‌بوسند تا این كه آقای حداد گفتند خب بگذار بیایند ببوسند، شما حالا یك توجه دیگری بكنید خود ایشان می‌فرمودند وقتی كه می‌خواهند رفقا همدیگر را ببوسند پیشانی را ببوسند برای چه؟ دست بوسیدن با پیشانی بوسیدن فرق می‌كند كسی بیاید پیشانی مرا ببوسد تا این كه دست من را ببوسد حال من یكی است؟ دست منرا می‌بوسند دیگر! یا بیایند پیشانی من را ببوسند. فرق می‌كند. ما كه معصوم نیستیم ما كه به مقام عصمت نرسیدیم ما كه امام نیستیم ما كه ولی خدا نیستیم تمجیدهایی كه می‌شود تعریفهایی كه می‌شود. در این تعریفها بایدرعایت نكات اخلاقی و تربیتی باشد جملاتی كه به كار برده می‌شود باید این جملات سنجیده باشد آدم هر حرفی را نمی‌تواند به هر كسی بزند بعضی‌ها تحمل ندارند یكخرده بیشتر تعریف كنی به خود می‌گیرند، به ظاهر می‌گویند نه آقا ما قابل نداریم نه آقا! خیلی هم قابل دارد! خیلی! قابل كه سهل است صدتا قابله دارد! خیلی این مسئله برای همه افراد دیگر به طور قطعی روشن‌

 است كه همه‌ما دچار لغزش هستیم، همه. باید این مسئله را دقت كنیم.

 یكی از مواردی كه مرحوم آقا رضوان اللَه نسبت به او خیلی پافشاری میكردند و عجیب بودوضعیت ایشان و من ندیدم در كسی این مسئله را، این كه اگر كسی می‌آمد و پای ایشان را می‌بوسید اصلا دنیا دیگر زیرو رو می‌شد یعنی این قضیه قضیه‌ای نبود كه تصنعی باشد ها! نه! مسئله تصنعی نبود حال ایشان جوری می‌شد و به وضعیتی درمی‌آمدند ...! یك مرتبه من دیدم یك شخصی، در راه مسجد بودیم من پشت سر بودم تقریبا حدود پنجاه متری عقب می‌آمدم سنم حدود شانزده هفده سال، همین حدودها بود یكی از دوستان ایشان پشت سر ایشان بود تازه هم آشنا شده بود خب به این مسائل هم وارد نبود، این آمد دم چهار راه، از منزل كه حركت كردیم، همان چهارراه هدایت، به آن جا كه رسیدیم سر پیچ، آمدیك مرتبه افتاد پای ایشان را بوسید ایشان یكدفعه ایستادند رنگشان سفید شد، سفید شد و نشستند و حال تهوع اصلا برای ایشان پیدا شد یعنی آن قدر منقلب شدند! نتوانستندحركت كنندو چنددقیقه، ده دقیقه همین طوری نشستندو بعد دوباره راه افتادند این تصنع نیست یعنی آن قدر این مسئله برای این شخص گران است، خب من با بقیه چه فرق می‌كنم؟ الان در وجود خودشان، چرا او باید بیاید پای من را ببوسد؟ چرا باید بیاید ببوسد؟ چه فرقی بین من و او است؟ چرا باید این طور باشد؟ چرا باید یك مؤمنی در مقابل مؤمن دیگر ...؟ اینها شوخی نیست اینها راههایی است كه بزرگان ...، ما با چشم خودمان دیدیم نه این كه شنیدیم.

 یك مرتبه در منزل یكی از همین دوستان كه در مشهد روضه بود و از قضا من هم صحبت می‌كردم دهةعاشورا، بعد از صحبت كه ایشان آمدند پایین و حركت كردند در حیاط یكی آمد از همین غریبه ها هم بود آشنا نبود از طهران آمده بود كه ایشان را ببیند آمدیكدفعه در حیاط افتاد و پای ایشان را بوسید، ایشان آن قدر متأثر شدند كه با پا زدند نسبت به او و بلند گفتند این غلطها چیست كه می‌كنید؟ آخر این غلطها چیست كه دارید می‌كنید؟ این غلطها چیست كه می‌كنید؟ به این نحوه.

 الان یك قضیه‌ای یادم آمد كه خیلی قضیه عجیبی بود كه خدا رحمت كند بعضی از افراد، واقعا چقدر اینها اهل اخلاص و خلوص بودند. یكی از علما بود در مشهد كه هم در مشهد بود هم در طهران، شش ماه چند ماه در طهران بود چند ماه [هم مشهد،] به نام مرحوم آیت اللَه آقا سیدعلی لواسانی كه خیلی هم فرد فاضلی بود عالم بود پیرمرد بود دیگر، خیلی پیر بود. شاید متجاوز از صد سال ایشان عمرداشت. خیلی به مرحوم آقا ارادت داشت، خیلی، خیلی دوست داشت. مرحوم آقا هم كه در مشهد بودندمی‌رفتند در منزل او، خیلی از اوقات هم ما می‌رفتیم، ایشان هم می‌آمدند. خیلی هم اهل شوخی‌

 بود بخصوص وقتی كه ما را می‌دید شوخی او گل می‌كرد. بعد از این كه مرحوم آقا از دنیا رفتند یكدفعه من به اتفاق یكی ازدوستان رفتم منزل ایشان به عنوان، دو یا سه نفر دیگر هم بودند. ایشان گفتند من می‌خواهم این قضیه را به شما بگویم من تا به حال به كسی نگفتم می‌خواهم به شما بگویم. گفتند در همین دو یا سه سال اخیر، من یكدفعه به پدر شما گفتم می‌خواهم برای شما نعلین بخرم نعلین بیاورم منزلشان هم ظاهرا در همان خیابان ری و آن طرفها بوده كه از همان كفاشیهای نعلین علما هم آن جا هست كه درست می‌كنند. می‌خواهم یك نعلینی برای شما بخرم ایشان گفتندخیلی خوب برو بردار بیاور. می‌گفت رفتم، یك ماهی هم طول كشید و به آن شخص گفتم چه كار كن و چه نعلینی باشد و فلان باشد و سبك باشد و خیلی خلاصه می‌گفتند كه چیز كردیم تا یك نعلین زردی، خیلی قشنگ و تر و تمیز و سبك و خوب و چرم خلاصه برای ایشان گفتیم درست كردند و آوردیم مشهد. به ایشان تلفن كردم و گفتم كه آقا این نعلین را آوردم می‌خواهم بیایم منزل شما و ایشان گفتند نه من می‌خواهم بیایم منزل، گفتم نه من می‌آیم، ایشان بالاخره گفتند نه من می‌آیم، وقت گذاشتند برای فردا صبح.

 قبل از اینكه ایشان بیایند دو نفر از معممین طهران كه آمده بودند در مشهد، آمدند یك ساعت قبل در منزل ما صحبت از پدر شما شد، اینها شروع كردند به بدگویی كردن و هر چه از دهانشان درآمد گفتند، حالا جرم پدر ما چه بود؟ جرم پدر ما این بود كه عارف بود دیگر! این جرمش این بود. شروع كردند به بدگویی كردن و حتی اهانتهای غیر قابل تحمل كه من به آنها گفتم كه اگر بخواهید از این بیشتر ادامه بدهید من شما را از منزل بیرون می‌كنم! اگر بخواهید ادامه بدهد من بیرون می‌كنم شما را! و جواب شما را خواهم داد. ایشان می‌گفت كه گفتم جواب شما را خواهم داد و می‌دانستم كه بعد از یك ربع دیگر فرض كنید كه بیست دقیقه دیگر پدر شما می‌آیند. چون ایشان سر قولی كه می‌دادند مثل ما نبودند كه نه و نیم كه قول دادیم ساعت چند آمدیم؟ البته عرض كردم من تقصیر نداشتم چون در مسیر كه می‌آمدیم در بین راه قم و طهران این وسیله كرایه‌ای كه ما سوارش شده بودیم پلیس گرفت و گفت كه این كرایه دزدی است گفتیم خب كار ما درآمد! گفتیم به آنها ما خب چه كنیم پیاده شویم در این بیابان؟ ولی الحمداللَه بعد از سه ربعی مسئله ختم شد و فهمیدند كه قضیه چیز شده است یعنی راننده چیز نكرده بود یكی دیگر دزدیده بود و منتهی خب وقتی كه رفع مشكل شده بود هنوز این نقل و انتقالات به اصطلاح ثبتی و كامپیوتری و اینها انجام نشده بود ظاهرا نمی‌دانم یك ماه طول می‌كشد چقدر طول می‌كشد اینها، جاهای دیگر كه یك دقیقه است ولی این می‌گفت یك هفته ده روز است چیز شدیم هنوز این قضیه، علی كل حال از آن جا آمدیم بعد هم كه آمدیم در اینجا، با این شهر بله! چه عرض‌

 كنم! چی آباد شما برخورد كردیم كه الان تقریبا بیش از یك ساعت و خرده ای است از آن جا و حالا هم این جا هستیم. عذرخواهی هم كردیم كه حالا انشاءاللَه دوستان می‌بخشند.

 ایشان وعده كه می‌دادند سر وعده بودندو به وعده عمل می‌كردند. می‌گفت من با آنها دیگر صحبت نكردم و همین طور صبر كردم تا پدرتان آمدند بالا و نشستندو صحبت هم، كه آندو تا دیگر ساكت بودند پشت سر ایشان و الا كسی جلوی ایشان كه نمی‌توانست حرف بزند، ایشان می‌گفتند ما وقتی كه در نجف بودیم تمام علمای نجف ما را به همدیگر نشان می‌دادند و جلوی ما كسی نمی‌توانست حرف بزند پشت سرمان هر چه می‌خواستند می‌گفتند و الی ماشاءاللَه، فردا می‌دیدیم فلان آقا تا دیروز به ما سلام می‌كرد امروز دیگر سلام نمی‌كند خدایا ما چه گناهی كردیم؟ از دیروز تا حالا چه مرتكب شدیم؟ معلوم می‌شد كه رفتند او را دروه كردند و گفتند كه این آقا درویش است و صوفی است با او ارتباط نداشته باش سلام نكن چه نكن! می‌دیدیم فردا در بازار می‌رویم رویش را می‌كند آن طرف و سرش را بلند می‌كند خلاصه ایشان هم این زمانها را گذراندند، علی كل حال حق یك مرتبه روشن می‌شد و وقتی كه حضرت انشاءاللَه ظهور كنند تمام آن كسانی كه آمدند از روی عناد آنها كه از روی سادگی این كارها را كردند مخالفتها را با عرفان كردند و اولیاءخدا، امام زمان می‌بخشد اما آنهایی كه آمدند از روی عناد كردند خواهید دید كه بر سر آنها چه خواهد آمد! علی كل حال.

 ایشان می‌گفتند كه پدر شما آمد و نشست و من رفتم آن نعلین را برداشتم آوردم، گفتم كه آقا ما آوردیم، ایشان خیلی بَه بَه و تشكر و فلان و خیلی ایشان اهل ملاطفت و رفاقت و ....، پدر ما در مقام تشكر و دلجویی خیلی شاخص بودند، در فامیل شاخص بودند، و خیلی تشكر و اینها كردند بعد همین كه آمدند بگیرند، ایشان گفت نه نمی‌شود من باید خودم این نعل را پای شما كنم! ببینیدچقدر مرد بزرگ! این آیت اللَه مرحوم لواسانی چقدر باید از خود گذشته از نفس گذشته باشد و بی هوا باشد و چیز باشد جلوی دو نفر از معممین كه از طهران آمدند بگوید من ....، حالا عمدا می‌خواست این كار را بكند این می‌خواهد جلوی آنها این كار را انجام بدهد كه حالا ببینید نسبت به این من ارادتم در چه حد است؟ گفت كه جواب شما را می‌دهم این بوده است. گفت می‌خواهم نعل راخودم پای شما كنم! ایشان می‌گفتند پدر شما همین طور ماند كه چه بگوید؟ گفتند نه آخر! گفت نمی‌شود من باید خودم نعل را پای شما كنم. ایشان می‌گفت كه من گفتم بایدپایتان را دراز كنید! خب پدر ما آخر ایشان اصلا نمی‌آمد این حرفها به ایشان، گفت كه باید پایتان را دراز كنید و من نعل را این طور خودم پایتان كنم، بالاخره ایشان می‌گفتند كه من چه كار كنم؟ غیر تسلیم و رضا حالا اولی آن را نمی‌گوییم كو چاره‌ای؟ دیگر

 ایشان هم سنشان بیشتر بود از پدر ما و هم بسیار خیلی لطیف و ظریف و ایشان هم اهل رعایت بودند دیگر، ایشان اول پای راستشان را دراز كردند و با خیلی خجالت و اینها، می‌گفت من آمدم این نعلِ اول را پای راست ایشان كردم و گفتم حالا باید پای چپ را دراز كنید وقتی ایشان پای چپ را دراز كردند من نعل را پا كردم آمدم پای ایشان را بوسیدم!

 می‌گفت آقای آسید محسن شما نمی‌دانید كه چه شد؟ ایشان در یك وضعیتی قرار گرفت كه هزار بار من خودم را لعن كردم كه چرا این كار را كردم؟ آن هم یك همچنین مرد، یك همچنین مرد بزرگ، مرحوم آیت اللَه لواسانی، این شخصیت، آن وقت جلوی این افراد آخر این چه كاری است و فلان و حالا آن بنده خدا صدق و صفا و خلوصش بوده است آن حالا به اجرش می‌رسد ولی پدر بابای ما درآمد تو با این كاری كه كردی! من به ایشان هم گفتم این كارها كارهایی بود كه یك وقت ممكن بود ایشان سكته كند یعنی این جوری نبود كه بخواهند .... یعنی احتمال سكته و خطر جدی برای ایشان بود. ایشان می‌گفت اتفاقا همین طور بود. ایشان یك مرتبه سرش این طور شد و رنگش سفید شد و رفت اصلا كه من چیز شدم و خیلی به هم ریختم و خب چه شد فلان شد آمدیم نمی‌دانیم فلان و چه كردم! آقا عذر می‌خواهم و معذرت می‌خواهم و فلان و ایشان همین طور سر را پایین انداختند تا یك ربع! می‌گفت تا یك ربع نه من جرأت داشتم دیگر حرف بزنم و نه ایشان اصلا دیگر صحبت می‌كرد [و نه‌] زبانشان دیگر باز می‌شد و بعد می‌گفتند كه ایشان تشكر كردند خداحافظی كردند و آمدند بیرون، رفتند. این یك رفتار.

 یك رفتار دیگر، در همین قم حرم حضرت معصومه سلام اللَه علیها من چندی پیش، تقریبا چند سال پیش بود می‌خواستم بروم زیارت، آمدم در صحن نشستم كنار، این قضیه مال حدود ده یا دوازده سال پیش است یا بیشتر، زمان مرحوم والد [بود]. آمدم نشستم كنار، در همین كنار صحن، یك مرتبه دیدم رئیس یكی از طائفةدراویش كه من او را می‌شناختم به اتفاق چند نفر از این در صحن وارد شد كه به سمت حرم برود، به وسط صحن كه رسید دو نفر از افرادی كه لابد از مریدها بودند هر كه بودند آمدند ازآن طرف و دوان دوان به او رسیدند و وقتی كه به او رسیدند افتادند در صحن و پای او را هر دو بوسیدندو این شخص همین طور ایستاده بود و همین طور توجه می‌كرد و خلاصه ابراز لطف و عنایت جناب بله! جناب آقا! جناب استاد! جناب درویش! چه می‌گویند؟ قطب می‌گویند، از این حرفها می‌گویند، شروع كرده بود بهاینها و اینها همین طور به مدت تقریبا حدود نیم دقیقه سر در پای ایشان گذاشته بودند تا این كه ایشان اذن فرمودند كه اینها بلند شوندو به راه خود بروند و اینها آمدند. رفیق ما

 نگاه كرد گفت پدرت را ببین این را هم ببین! حالا آن درویش است یا این؟ آن صوفی است یا این؟ كدام صوفی هستد؟ كی برای خدا است؟ كی دنبال واقع دارد می‌رود؟ كه آن حقایق الهی درنفس او جا گرفته است؟ كدام یك از این دو؟ چرا اجازه می‌دهی پایت را ببوسندمردك؟ برای چه؟ چه فرقی بین تو و بین او است؟ چه تفاوتی می‌كند؟ خیلی دلت می‌خواهد، دلت لك زده بیاینددستت را ببوسند، پا بوسیدن یعنی چه؟ این قضیه بایستی كه برای همه افراد مایةعبرت باشد.

 این كسی كه الان به این وضعیت رسیده كه جلوی افراد می‌آیندو پایش را ببوسند و نه تنها ممانعت نمی‌كند و بلكه خوشحال و مشعوف هم می‌شود این از اول كه این طور نبوده است كم كم كم كم هی آمدند هی برای آقا صلوات بفرستیدهی برای آقا جا باز كنید، آقا آمدند! آقا آقا! این آقا آقاها پدر آدم را درمی‌آورد! هی برای آقا این طور كنید برای آقا آن طور كنید این آقا چه می‌شود؟ باد می‌شود باد می‌شود باد می‌شود و اگر كسی چشم داشته باشد می‌بیند كه در این نفس این ششها چقدر باد شده است؟ این ششها كه این قدر است وقتی باد می‌شود یك سر شش چپ می‌رود مغرب سر راست هم می‌رود مشرق! این قدر باد می‌شود ولی انسان نمی‌بیند فقط خیال می‌كند بَه چقدر فرد متواضع! چقدر مرد خلیق! چقدر مرد سربه زیر اما در این سربه زیری چه خوابیده خدا می‌داند! این راه و مسیر و مكتبی است كه انسان باید دنبال این برود.

 مرحوم آقا توصیه می‌كردند كه همیشه انسان باید وضعیت خودش را با آن تفكراتی كه قبلا داشته با موقعیت فعلی خودش باید بسنجد. الان شنیده می‌شود در بعضی از جاها فرض كنید كه اگر یك شخصی یك كاری كند می‌گویند آقا اعتراض نكن یعنی چه اعتراض نكن؟ اشكال نكن نباید اگر مسئله‌ای هست اشكال شود. تمام حرص و جوش ما و تمام دغدغة خاطر مال برای همین است كه اشكالی در این جا نباشد در این جا ابهامی‌نباشد، این كه من آمدم خدمت شما برای چه آمدم؟ این صحبتهایی كه كردم برای همین است. بارها مگر خود بنده به شما نگفتم كه هر اشكالی كه دارید چه در مسائل اجتماعی چهدرمسائل فقهی و چه در مسائل اعتقادی و توحیدی و عرفانی، در هر قضیه كه اشكال دارید بنویسید و مطرح می‌شود. آن راهی كه بخواهد با ابهام برود، نگاه كن و حرف نزن در آن باشد، چشمت را ببند در آن باشد، صدایت درنیاید در آن باشد، این جا وضع به هم نخورد در آن باشد، این جا صدا بیرون نرود ....، این را اصلا بگذارید در كوزه و آبش را بخورید این اصلا به درد نمی‌خورد این فایده‌ای ندارد این هیئت است این همین هیتئت‌های تئاتر مانند است این دیگر این جا جایی نیست كه انسان بخواهد رشد پیدا كند و ترقی پیدا كند و راهش باز شود و مسیر هم برای انسان خالی ازاشكال‌

 و اشتباه كه نیست. پس این اشتباهات را كی باید بگوید؟ كی باید حل كند؟ این ابهام را كی باید برطرف كند؟ این سوال و پاسخها را كی باید در اذهان پاسخگو باشد و راه را باز كند؟

 مرحوم آقا اگر می‌خواستند در این مسیر حركت كنند كه هفتاد جلد كتاب نمی‌نوشتند. این هفتاد جلد كتابی كه نوشتند برای این است كه بگویند ما این هستیم ما راهمان این است مطلبمان این است هر كسی حرف دارد بلند شود بیاید حرفش را بزند.

 پس بنابراین مسیری كه بزرگان آن مسیر را ترسیم كردند آن مسیر مسیر صداقت و مسیر عبودیت و مسیر حریت است این سه مطلب باید در ذهن باشد. یكی این كه همیشه انسان باید نسبت به رفیقش صادق باشد او هم نسبت به انسان همین طور و این صداقت اگر یك روز كمرنگ شود، در آن موقعیت نفس انسان می‌ایستد و دیگر ترقی نمی‌كند. معیاری را كه امروز خدمت شما عرض می‌كنم این معیار را همیشه ما باید در فكر و ذهن داشته باشیم. ما باید بدانیم راه خدا راه صداقت و صفای باطن است و صداقت و صفای باطن است كه انسان را حركت می‌دهد نه نماز شب و نه ذكر و نه شركت در این مجالس، آن باید اصل قرار بگیرد و ستون برای این خیمه باید واقع شود. اگر آن صداقت و حریت و عبودیت بود اگر این طور بود این خیمه در وضعیت خودش برقرار می‌ماند و اگر آن ستون نبود این خیمه می‌آید پایین. حالا ما هر چه تصور كنیم كه در زیر خیمه هستیم فایده‌ای ندارد. این دیگر نتیجه‌ای ندارد.

 همان طوری كه رشد در علوم دنیوی به واسطة توجه و اهتمام بیشتر برای پرداختن است، كسی كه در كلاس می‌رود اگر به جای فرض كنید كه توجه به درس استاد كردن شروع كند به جدول حل كردن چیزی یاد می‌گیرد؟ نه! چیزی یاد نمی‌گیرد فایده‌ای ندارد. وقتی كه برمی‌گردد در منزل به جای این كه به درسها بپردازد اگر هی شروع كند به تلویزیون تماشا كردن این می‌ماند. و همین طور در سایر مسائل، در كسب و اینها همه همین طور است. در مسیر الهی و در رشد الهی آن چه كه عمود برای خیمه این موقعیتِ انسان را تشكیل می‌دهد صداقت انسان با خود و خدای خودش، دوم عبودیت است كه انسان در مقام عبودیت خود رامثل سایر افراد احساس كند نه بیشتر، سوم آن حریت و آزادی در برابر راهش است. این حریت و آزادی را هیچ گوهری و هیچ كیمیایی و هیچ چیز ارزشمندی در دنیا نمی‌تواند عوض واقع بشود برای این. یعنی شما نمی‌توانید این را از دست بدهید در مقابلش چیزی گیر بیاورید. دنیا و آخرت را به شما بدهند و آن حریت را در قبال خود و مسیر خودتان بخواهند از شما بگیرند باختید دیگر در آن جا توقف است.

 پس بنابراین این مسئله را ما باید همه مورد توجه قرار بدهیم. شنیده شده بعضی‌ها تصورات دیگری دارند از این مجالس و این مسائل و این ارتباطات و این موقعیت، این طور به نظر می‌رسد. خب گاهی اوقات برای انسان شبهه‌ای پیدا می‌شود این شبهه باید رفع شود. تمام افرادی كه در راه خدا هستند به قول و كلام و فرمایش بزرگان آنها مثل دندانه های یك شانه می‌مانند این مطلبی را كه خدمت شما عرض می‌كنم باید همه بپذیریم نه این كه فقط بگوییم بله بله درست است، نه باید بپذیریم و خود مرحوم والد رضوان اللَه علیه ایشان كه خب ولی‌الهی بود دیگر، موقعیت ایشان اصلا فرق می‌كرد، واللَه من شهادت می‌دهم و اعتراف می‌كنم الان، كه ایشان خودشان را با دوستان خودشان مثل دندانه های شانه می‌دیدند، دلیلش همین، همین هایی كه گفتم، واقعا می‌دیدند، منتهی از باب تكلیف و از باب مسئله‌تربیت و اینها، یك بحث جداگانه بود و خیلی هم در آن موارد سفت و محكم برخورد می‌كردند، در آن شكی نبود. ولی از نظر ارتباط نفسانی و دیدگاهی كه داشتند نسبت به افراد، دیدگاه واقعا یكسان بود. واقعا یكسان بود، هیچ تفاوت نمی‌كرد.

 همین رفیق ما دوست ما كه ما را آوردند در این جا، ایشان خودشان می‌گفتند یكدفعه رفتم در مشهد، رفتم زیارت. رفتم در منزل مرحوم آقا در زدم یا در نزدم، دیدم كه صدا می‌آید از بیرون، ظاهرا داشتند منزل را خراب می‌كردند و اصلاح می‌كردند حیاط و این چیزها را، نمی‌شد رفت. من در زدم یك مرتبه دیدم خود مرحوم آقا آمدند دم در، نگاه كردم دیدم حیاط خراب است و فلان و بیرون هم همان پله بود و چیز و اینها، یكدفعه آمدند بَه بَه سلام علیكم حال شما گفتند آقا تو كه نمی‌شود بیایید پس بیایید همین جا، همان جا گرفتند روی زمین نشستند، در كنار كوچه دم در ایشان نشستند و ما هم نشستیم و مرحوم آقا گرفت كنار ما نشست یك ساعت دِ بگو و دِ بخند و فلان این چیزها!

 خب آیا می‌آید یك استاد خودش را در كنار شاگرد، شاگرد و استادی بود مسئله، بلند شود بگوید آقا من بیایم كنار این بنشینم مردم در كوچه می‌آیند نگاه می‌كنند ا حضرت آیت اللَه در كوچه نشسته! بغل این آقا نشسته! خب مردم چه می‌گویند؟ آقایان چه می‌گویند؟ این حرفها را همه را ریخته در دریا و اصلا به این مسائل فكر نمی‌كند. پس معلوم می‌شود مطالبی را كه ایشان می‌گفتند خودشان هم عامل بودند یعنی خودشان این مسئله را احساس می‌كردند بعد برای افراد دیگر مطرح می‌كردند. ولی متأسفانه ما این طور نیستیم ما به ظاهر می‌گوییم كه آقا ما كسی نیستیم ولی اگر كسی با ما حرف بزند فورا به او پرخاش می‌كنیم فورا به او می‌تازیم و فورا او را مورد عتاب و خطاب قرار می‌دهیم، یعنی چه؟ این حرفها یعنی چه؟ اگر مانند دندانه های یك شانه هستیم باید این یكسانی راعملا اثبات كنیم و به‌

 منصةظهور برسانیم. این كه یك نفر بلند می‌شود وفرض كنید كه اعتراض می‌كند و بعد مورد خطاب قرار می‌گیرد موردعتاب قرار می‌گیرد سرشان را آن طرف می‌كنند! تمام اینها خیانت به مكتب آقا و خیانت به مكتب اولیای الهی است و باید دوستان و این گونه افراد هم باید بدانند كه ما دیگر حوصلةاین عریضه نگاریها را نداریم. وقت ما دیگر مجال برای این گونه مطالب را نمی‌دهد. اگر شخصی می‌تواند خودش را با آن چه كه گفته می‌شود آن هم از ناحیة بنده با آن چه كه گفته می‌شود می‌تواند وفق بدهد خب راه خودش را رفته مسیر خودش را طی كرده است و تمام آن چه را كه بزرگان گفتندطبعا ....، ما كه از پیش خودمان نمی‌گوییم و اگر كسی نمی‌تواند و برای خود و برای دیگران، در صحبت كردن در رفت و آمد كردن در كیفیت كردار ممكن است مشكلی به وجود بیاورد از همین امروز بگوید من آقا نمی‌توانم، ظرفیت بنده این مقدار است، بنده حدّم این مقدار است، كسی كه از من تعریف كند خوشم كند كسی كه از من انتقاد كند بدم می‌آید بسیار خب بفرمایید مثل سایر افراد بشوید تا این كه بیش از این انسان به ورطة اعتبارات و توهمات نغلطد.

 این ایام ایام بسیار ذی قیمت و ارزشمندی است و بسیار توصیه می‌شده، بزرگان خیلی نسبت به این مسئله توصیه داشتند، من خودم یادم است كه اولیای الهی اصلا تمام این چهل روز را تا روز عیدقربان روزه می‌گرفتند یااكثر اوقات روزه می‌گرفتند و توجه نسبت به مسائلی كه عرض شد بسیار مهم است و انسان بیایدمرور كند در خودش و در كردار و رفتار خودش و در ارتباط با خودش و خود را محك بزند نسبت به استقامتش و علاقه و شوقش به راه و آن چه را كه قبلا بوده و الان هست. مثلا قبلا اگر می‌گفتندكه آقا باید برای این كه تو این كار را انجام بدهی از این كارت باید بگذری این جا را نباید بروی، این مجلس را ....، خب خیلی برای او مشكل بود خیلی برای او سخت بود و چه بسا زبان به اعتراض هم می‌گشود كه آقا این چه راهی است؟ چه مسیری است؟ چه مكتبی است؟ این چیزهای من درآری چیست كه درآمده است؟ با بقیه چه فرقهایی دارد می‌كند؟ مگر همه دارند این كارها را می‌كنند؟ خب همه خیلی كارها می‌كنند این كه ....! ولی الان نه! می‌بیند خیلی راحت است مسئله برای او حل شده و جلو آمده و می‌تواند، این باید دلگرم باشد و خدا را شكر كند كه از این مرحله عبور كرده و توانسته كه به مطالب بالا برسد. اگر دیده نه، اگر یك همچنین مسئله‌ای گفته می‌شود یك مقداری برای او سخت است یك مقداری برای او سنگین است، ای كاش این قضیه گفته نشود! ای كاش این مسئله مطرح نشود! ای كاش كار ما به این جا نرسد كه به ما این را بگویند! این مطلب را مطرح كنند! این ای كاش ای كاش علامت چیست؟ علامت پس رفتن است. باید به خود بیاید و در خود تجدید نظر كند و

 مسیر آینده خودش را روی این قضیه بایدتطبیق كند.

 حالا نمی‌دانم كه دیگر وقت و اینها هست؟ این مطالبی كه شما در این جا دارید سوالاتی كه شده می‌توانیم یا این كه بگذاریم انشاءاللَه برای فرصت دیگر؟ ما گرچه گفتیم دو ماه ولی ظاهرا هر چند ماه یك مرتبه می‌شود! بیش از این دیگر ما را شرمنده نكنید ما به حد كافی خودمان عرق شرم داریم. حالا انشاءاللَه امیدواریم این طور نشود یعنی بیشتر بتوانیم خدمت رفقا برسیم. عرض كنم حضورتان كه بعضی از سوالات هست كه اینها پاسخش احتیاج به توضیح و اینها ندارد.

 سؤال و جواب: با سلام لطفا صدقه ...، ما با سلام نداریم! این با سلام با سلام‌ها چیزهایی است كه جدید درآمده است. انسان باید [آن را] بگوید كه در اسلام وارد است كه مسلمان باید بگوید چه؟ سلام علیكم! آن را ما در اسلام داریم. این با سلام یكخرده شیك بازی است و عرض كنم حضورتان ما هم كه شیك نیستیم! صدقه عام و خاص یعنی چه؟ صدقات عام صدقاتی است كه به همه افراد می‌رسد مثل كفارات كه فرض كنید انسان پولی به فقیر میدهد چه سید باشدچه سید نباشد. ولی صدقات خاص مثل فطریه، كفاره روزه زكات البته جزو عام است كه فقط به عام [ (غیر سید)] می‌رسد، به او می‌گویند صدقات خاصه.

 سؤال: بیمارانی كه باید خون تزریق كنند و یا فرآورده های خونی مثل پلاسما، حكمش چیست؟ هم از لحاظ ظاهری و هم از لحاظ باطنی بفرمایید؟

 جواب: اشكالی ندارد البته خون بسیار مسئله‌مهمی‌است این را باید دوستان بدانند و تأثیر بسیار زیادی در روحیات انسان دارد. امروزه هم كه ثابت شده است مهمترین عضو بدن خون است و اصلا برای خون یك رشتة خاصی درست شده و آن حساب و كتاب خیلی چیزی دارد. و من به یاد دارم از مرحوم آقا كه می‌فرمودند تا جایی كه ممكن است، تاجایی كه ممكن است نه ضرورت، اگر پزشك ضرورت تشخیص داد درآن جا واجب است كه تزریق خون شود و اگر كسی تزریق خون نكند و از بین برود حكم قتل نفس را دارد. ولی تا جایی كه ممكن است انسان از دیگری خون نباید بگیرد. تا جایی كه ممكن است، انسان به وسیلة داروها و تقویت هاو چیزهای دیگری بتواند جبران كند. برای خود بنده هم كه تقریبا چهار سال پیش یك عارضه‌ای اتفاق افتاد كه خود پزشك گفته بود كه حتماً باید خون تزریق بشود و اینها، آن ناراحتی اثناعشر و من سعی كردم كه نشود و الحمدلله مسئله منتفی شد و نیازی به آن قضیه پیدا نشد.

 ولی مسئله خون خیلی مهم است و روحیات افراد تأثیر كاملا مهمی‌روی خون آن افراد ایجاد

 خواهد كرد. این براساس یك نوع ارتباط بین ماده و بین صورت مثالی كه صورت مثالی اعمال و آن روح آن اعمال در وجنات انسان تأثیر خواهد گذاشت. در چشم انسان تأثیر می‌گذارد. بسیاری از افراد هستند كه اینها، یعنی بزرگان وقتی یك نفر را می‌بینند تشخیص می‌دهند كه این اهل صلاح است یا اهل ضلال است و اهل فسق است و حتی گناهان متعدد تأثیرهای متفاوت روی انسان ایجاد می‌كند. افرادی كه دزد هستند حتی صورت ظاهری آنها برمی‌گردد، افرادی كه اهل مكر هستند اهل دروغ هستند صورت ظاهری آنها برمی‌گردد، حالا خب صورت مثالی كه اهل معنا آن صورت مثالی را تشخیص می‌دهند كه آن كسانی كه نفاق می‌كنند صورتشان به شكل روباه درمی‌آید آن به جای خود بماند. در چشم این آثار حتی ممكن است پیدا شود و امروزه كم كم دارند به بعضی از این مسائل می‌رسند. بعضی از این شعب پزشكی و طبابت، در طبابت جدید به پرداختن تأثیر گناهان و تأثیر اعمال و رفتار انسان بر اعضای بدن اختصاص پیدا كرده است كه این البته سابقةكهن دارد و از زمانهای گذشته این طور بوده و امروزه كم كم این قضیه دارد به یك مسائل بسیار محیرالعقولی می‌رسد كه چطور انسان می‌تواند تشخیص بدهد كه چیست؟

 علی كل حال تزریق، هم خون دادن خوب است كه افرادی كه نیاز دارند انسان باعث نجات جان بیماری می‌شود، بسیار كار خوبی است و بسیار كار مستحسنی است. ولكن در گرفتن خون تاجایی كه ممكن است تا جایی كه ممكن است انسان اقدام نكند، حالا صرف نظر از این كه ممكن است هزارتا مرض و اینها باشد، مرضهای هپاتیت و اینها فرض كنید كه باشد، اینها به جای خود ولی از نقطه‌نظر روحی خوب نیست مگر این كه ضرورت باشد [كه آن‌] مطلب دیگری است.

 سؤال: ما كه این قدر به خوردن حلال و حرام دقت داریم ولی بیماری هموفیلی هستیم و اصلا دلمان رضایت نمی‌دهد كه از پلاسما استفاده كنیم در واقع .. جراحی و دندانپزشكی به پلاسما ... انجام بدهیم نه اشكال ندارد عرض كردم كه این قضیه در مورد وجوب نیست بلكه در موارد غیروجوب و غیر ضروروت است.

 سؤال: آیا می‌شود با تلفن صیغة محرمیت خواند و درست است؟ بخصوص برای دختران و پسران.

 جواب: ببیند! ما صیغة محرمیت نداریم. صیغه‌ای كه ما داریم، متعه، همان متعة نكاح است و از آثار آن محرمیت است. ما چیزی به نام محرمیت نداریم، بله ممكن است كه انسان بعضی از حقوق خود را در هنگام [عقد] نفی كند آن اشكال ندارد ولی وقتی كه عقد خوانده می‌شودچه عقد دائم و چه عقد

 منقطع، در هر دو، واقعا او زن او و او شوهر او خواهد شد و این زواج یا زواج دوام است در صورتی كه عقد عقد دائم باشد یا این كه این زواج موقت است در صورتی كه این عقد عقد موقت باشد و از تلفن هم اشكال ندارد و شرایطش هم مانند شرایط عقد دائم است كه اگر دوشیزه باشد نیاز به اذن ولی‌دارد و اگر دوشیزه نباشد كه خب اشكالی ندارد

 سؤال: در مورد خواب و رؤیا، شاخص خواب روحانی چیست؟ در خواب می‌دیدم كه گفته می‌شود شما متعلق به آقا رسول اللَه می‌باشید آیا این اشاره كافی است؟

 جواب: خب خوابها متفاوت است. بعضی از خوابها خوابهای شیطانی هستندگرچه صورت صورت روحانی دارند بعضی از خوابها خب خوابهای روحانی هستند و تشخیص آن یك قدری مشكل است و هر كسی نمی‌تواند این تشخیص را بدهد. به صرف این كه گفتند شما متعلق به رسول اللَه هستید دلیل نمی‌شود بر این كه این خواب خواب روحانی بوده است. آن كسانی كه مورد اغواء شیاطین قرار گرفتند و انحراف پیدا كردند، از همین راهها بوده است. یعنی شیطان به صورت یك مظهر روحانی و به صورت جلوه‌های روحانی برای افراد ظاهر می‌شود در حالت رؤیا، منام، و در حالت كشف در حالت یقظه و بیداری و آن خواست خود را به معنا یا به صورت امامی‌از ائمه و یا رسول خدا و یا بزرگی از بزرگان، آن منوی خود و آن هدف منحرف كنندة خود را به آن كیفیت به این فرد القاء می‌كند یعنی این شخص احساس می‌كند كه الان آن شخصی كه دارد این را به او می‌گوید فرض كنید كه یكی از ائمه است یا رسول اللَه است یا یكی از اولیاء خدا است كه دارد این حرف را می‌زند.

 دلیل برای این كه خواب خواب روحانی باشد این عرضه بر فرد خبیر است در وهلةاول و در وهلةدوم انطباق این خواب بر مبانی شرع. اگر خوابی با مبانی و قواعد و قوانین شرع منطبق نبود گرچه آن صورت صورت معنوی است ولی خواب خواب شیطانی خواهد شد و در این زمینه مسئله بسیار است. همین قدر به شما بگویم آن خطری كه بعد از فوت مرحوم آقا پیدا شد از همین جا پیدا شد و آن انحرافی كه پیدا شد و افراد به جادة خلاف كشیده شدند از مكاشفاتی بوده كه به طور صراحت از مرحوم آقا برای افراد پیغام آورده می‌شد و به هیچ وجه قابل تشخیص نبود یعنی به هیچ وجه، كلام دقیق مطلب دقیق و صحبت كاملا منطبق با واقع و اخبار از غیب! یعنی فرد فرض كنید كه اخبار از غیب [می‌داد!] الان فرض كنید كه در آن اتاق چند نفر هستند؟ این صاف می‌گفت كه چند نفر هستند. وقتیكه شخص بیاید این مطلب را بگوید خب مطلب دوم را هم بگوید شما نمی‌پذیرید؟ می‌گویید خب درست است دیگر، یك دوسه چهار پنج هفت نفر دارای این خصوصیات و این مسائل. و این از خطرناك ترین‌

 مطالبی است كه البته بنده به او هنوز نپرداختم و بعدا به طور گسترده نسبت به این مسئله تذكر می‌دهم. علی كل حال انشاءاللَه رؤیا رویای مبشره است و درست است و واقعیت انشاءاللَه داشته باشد. منتهی عرض كردم كه انسان نباید به این مطالب غرّه شود و فریب بخورد، آن مطلب دیگری است.

 سؤال: مادرانی كه فرزندانی دارند كه شاگردان حضرت آقا هستند، گاه در ارتباط با فرزندان دچار مشكل برخوردی می‌شود گاه احساس می‌شود باید آنان را به حال خود گذاشت مخصوصا كه در سن بلوغ هستند، آیا این كار درست است یا باید ارتباط را بیشتر كرد و سعی در اصلاح ارتباط با آنان نمود؟

 جواب: خب شما پاسخ خودتان رادادید دیگر، مسلم است دیگر. باید ارتباط بیشتر باشد انس بیشتر باشد. آن راهی كه از محبت باز می‌شود هیچ گاه با خشونت گشوده نخواهد شد و آن تأثیری را كه محبت می‌گذارد هیچ وقت آن تأثیر را خشونت و تندی نخواهد گذاشت. علی كل حال انسان باید با فرزندان خودش رفیق و همدل باشد و عملا كم كم كم كم .... یك وقتی مرحوم آقا یك شخصی را دعوت می‌كردند بعضی از سالها كه الان ایشان به رحمت خدا رفته است. فرد فاضلی بود و دعوت می‌كردند در ایام مختلفه و ایشان هم یك وضعیتی داشت كه غیر از اشتغال به همین روحانیت، ظاهرا به حقوق و وكالت و اینها اشتغال داشت و كیفیت لباس او یك قدری فرق می‌كرد ابتداءاً. ما می‌دیدیم كه ایشان اول ماه رمضان در وضعیتی آمده كه مثلا قبا نداشت یك همین لباس چیزی داشت و یك عبا و محاسنش هم خیلی مثلا كوتاه بود و كیفیت و اینها. و كم كم روز هشتم و دهم كه می‌شد لباسش تبدیل به قبا شد و یكخرده محاسن اضافه شد و حركات و رفتار و صحبت و اینها تغییر پیدا كرد. خب می‌فهمیدیم این قضیه از چیست؟ متوجه می‌شدیم كه نفس ارتباط با مرحوم آقا این قضیه را به این شكل درآورده است.

 تا این كه اتفاقا خود ایشان در اواخر ماه رمضان گفت بالای منبر، وقتی كه شخصی یك صحبتی كرده بود، با این كه مرحوم آقا شدیدا و این هم یكی از آن مطالبی است كه ما و امثال ما باید به این مسئله دقت كنیم، از تعریف بپرهیزیم از این كه بیایند جلوی جمعیتی ما را تعریف كنند باید ما بپرهیزیم و بدانیم كه كلاه سر ما رفته است به جای آبرو و حیثیت، ایشان افرادی را كه دعوت می‌كردند بسیار نهی می‌كردند از این كه اسم ایشان را بالای منبر ببرند خیلی شدید بودند ایشان و حتی تهدید می‌كردند اگر اسم مرا ببریددیگر بار دوم دعوت نمی‌شوید یعنی دیگر شرمنده هستیم معذور هستیم ولی ایشان خب متوجه نبود آن سال اول، این قضیه مربوط به سال اول است كه عرض می‌كنم كه برخورد كرده بود، در اواخر ماه رمضان یك شخصی آمده بود و سوالی كرده بود و هتاكی هم كرده بود و بعد تقریبا جدالی در

 واقع می‌توانم بگویم بین ایشان و بین آقا واقع شد یك فردی بود كه از ارحام هم اتفاقا بود و خیلی فرد بی‌تربیتی بود و بی ادب و مزی السان یعنی زبانش زبان تند و خیلی الفاظ ركیكی به كار می‌برد، ایشان خیلی ناراحت می‌شود فردا كه می‌رود بالای منبر شروع می‌كند صحبت كردن و بعد یكدفعه شروع می‌كند از آقا از مرحوم آقا یك مطالبی را می‌گوید كه شما نمی‌دانید این چه شخصیتی است این چه است این چه است، می‌گفت یك قضیه اتفاق نیفتاد تا به حال در این مدت كه من تمام كتب را ببینم و تمام مدارك را ببینم و ایشان نیاید ایراد بگیرد، وقتی كه از منبر می‌آیم پایین ایشان می‌گوید در فلان كتاب این را نوشته. بعد می‌گفت آخر این كم جان كندن نیست كم كار كردن نیست چه نیست چه نیست شروع كرد به گفتن و این مطالب و از جمله مطالبی كه ایشان گفت این بود كه می‌گفت ایشان یك فردی است كه این را من خودم دارم می‌گویم كسی كه همین قدر در كنار ایشان بنشیند متحول می‌شود دیگر نیاز نیست ایشان صحبت كند دیگر نیاز نیست برای او حرف بزند همین كه می‌نشیند كنار او این كم كم این آثار و می‌گفت خود بنده این را احساس كردم آدم رُكی هم بود بنده خدا، حالا دیگر به رحمت خدا رفته است، آدم ركی بود و می‌گفت كه من این را .... و انسان باید این گونه برخورد كند. علی كل حال مسئله باید جوری باشد كه یك نوع ارتباط متقابلی وجود داشته باشد و افراد تصور نكنند كه به واسطة این رعونت و ملاطفت و عطوبت به خواستهای خودشان رسیدند، به این نكته هم بایستی هم توجه شود.

 سؤال: آیا در عالم ذر همسر انتخاب كردیم؟

 جواب: چه عرض كنم از عالم ذر و همسریابی اطلاع ندارم كه در این دنیا منتظر آن باشیم. عرض كنم حضورتان كه آن چه كه در این عالم اتفاق می‌افتد حالا به صورت كلی عرض می‌كنم همه اینها در پرونده های ما ثبت شده است حتی آمدن شما در این جا آمدن بنده در این جا این صحبت ها، تمام این صحبتهای كه امروز بنده در این جا كردم و توجهاتی كه شما مبذول داشتید همه اینها ثبت شده و در دفتر هست. دلیل آن چیست؟ یك نفر كه مقداری چشمش باز باشد این قضیه و این صحنهو تمام این مطالب را قبلا در خواب یا مكاشفه ببیند. بنده در بسیاری از این جلسات عنوان بصری در بسیار كه حالا نه، در بعضی، زیاد اتفاق افتاده است زیاد اتفاق افتاده در جلسات عنوان بصری كه صحبت می‌كنم قبل از این كه بیایم و حرف بزنم بعضی ازدوستان مطالبی كه در آن جلسه است قبلا به من می‌گویند كه شما در این جلسه این مطالب را [می‌گویید،] چون من در مجالس عنوان بصری حتی تا صبح گاهی اوقات فكر نمی‌كنم، صبح بلند می‌شوم كه امروز راجع به چه مطلبی فرض كنید كه بیایم‌

 [صحبت كنم‌] یا این كه در همان مجلس بعد [از سخنرانی‌] یا در جا [ی دیگر] می‌گویندآقا ما تمام این مطالب را دیده بودیم! خب از كجا دیدند؟ آن شخصی كه می‌آید شما این مطلب را در این جلسه خواهید گفت و حتی به او گفتم كه نه آقا! من در این فكر نیستم مطلب چیز دیگری است و بحث دیگری داریم انجام می‌دهیم، می‌گویند خیلی خب حالا خواهیم دید به هم می‌رسیم، به هر حال خواهید دید و می‌رسیم و می‌آیم یك مرتبه از وسط كلام صحبت به سمت دیگری انحراف پیدا می‌كند و این مطالب هم مطرح خواهد شد و راست هم می‌گویند و در بسیاری از این مجالس كه صحبت می‌كنم بنده، اول هیچ چیزی نداریم یعنی پیش فرضی نسبت به مطالبی كه گفته می‌شود ندارم یا این كه پیش فرضهایی دارم ولكن صحبت به نحوی پیش می‌آید كه مطلب به جای دیگری می رود و مسئله از جای دیگری سر درمی‌آورد.

 خب تمام این مطالب اگر نباشد این از كجا فهمیده است؟ از كجا سردر می‌آورد؟ حتی صحبت، حتی افرادی كه در این جا هستند. افرادی كه فرض كنید كه خواب می‌بینند بر این كه هفتة دیگر این قضیه اتفاق می‌افتد این از كجا این مسئله روشن می‌شود؟ البته این مطالب را بنده انشاءاللَه در این تألیف اخیری كه ردّنظریه وحی و اینها هست در آن جا در قسمت علم و همین طور در قسمت وحی توضیح دادم به طور مفصل، انشاءاللَه دوستان این را خواهند دید.

 مسئله ازدواج و اینها، بله همه اینها در عالم ذر نوشته شده و در آن جا هست و به اندازةسر سوزنی تخطی نمی‌شود كرد ولكن این دلیل نمی‌شود بر این كه انسان بگیرد و بنشیندو بگوید آن چه كه می‌خواهد اتفاق می‌افتد. همین حركت كردن انسان و رفتن و به دنبال معنا بودن، به دنبال كسب بودن، به دنبال تلاش بودن به دنبال همسر بودن، همین هم جزو آنهایی است كه نوشته شده است و باید باشد. التفات كردید! همین هم جزو آن است كه اگر این نباشد به آن هم انسان نخواهد رسید. پس این حركت و این تكاپو و این تلاشی كه انسان در این دنیا انجام می‌دهد اینها همه در راستای دقیقا آن مسائلی است كه در آن جا نوشته شده است و لا رطب و لایابس الا فی كتاب مبین كه هر تر و خشكی در كتاب مبین كه عبارت است از همان كتاب لوح محفوظ، در آن جا ثبت و ضبط است‌

 سؤال و جواب: آیا مداحی كردن خواهران در مجالسی كه فقط زن است و بدون بلندگو آیا مورد پسند اولیای خدا هست یا نه؟ هیچ اشكالی ندارد

 سؤال و جواب: با توجه به حدیثی كه روایت شده كه زنهایی هستند در آخرالزمان كه آوازه خوانی می‌كنند آنها كه شما نیستید آنها این‌هایی هستند كه شما دارید می‌بینیدو می‌شنوید یا زنهایی‌

 در آخرالزمان می‌آیند كه روی منبر می‌روند و سخنرانی می‌كنند بله یك همچینن مسئله‌ای هست و سخنرانی می‌كنند البته فعلا كه منبر نیست و تریبون است و این مطلب به این نحوه درست است روایت هم داریم اینها خلاف است. آن چه را كه هست این است كه اگر زن برای زن بخواند، ذكر مصیبت بخواند یا شعر بخواند، فرق نمی‌كند، در مجالس مولودی یا در مجالس عزا بخواند و صدای او را نامحرم نشنود هیچ اشكالی ندارد ثواب هم دارد

 سؤال: برای خرج رفتن به حج مقداری سهام فروخته شده تا خرج سفر را فراهم كنم، آیا به این مقدار پول خمس تعلق می‌گیرد یا نه؟

 جواب: البته باید دید كه آن سهام خمسش پرداخت شده یا نه؟ اگر پرداخت شده تعلق نمی‌گیرد اگر پرداخت نشده خمس آن سهام را باید پرداخت‌

 سؤال: آیا پولی كه با آن لباس احرام خریده می‌شود باید خمس آن را بپردازیم یا نه؟

 جواب: این هم مثل همین است‌

 سؤال: پولی كه دربانك برای حج سپرده شده، بعد از چند سال سودی كه به آن تعلق گرفته است آیا باید خمس آن سود را حساب كنیم؟

 جواب: نخیر آن پولی كه شخص برای حج اول گذاشته شده است و بعد سود به او تعلق گرفته است او دیگر خمس ندارد گرچه چند سال هم از آن بگذرد

 سؤال: زنی كه عذر دارد، برای زیارت امام رضا علیه السلام در كدام قسمت مجاز است كه برود كه حفظ حرمت شود؟

 جواب: در آن مكان ضریح مطهر، در آن جا حرام است رفتن. در رواقهای پشت مشروط به این كه صیغة مسجد خوانده نشده باشد، اگر صیغة مسجد خوانده شده باشد در رواق پشت آن مكان خود حضرت اشكال ندارد فرض كنید كه یك جایی هست به نام مسجد شیخ بهایی آن جا خب مسجد است یا مسجد بالاسر، مسجد پایین پا، این جاهایی كه حكم مسجد را دارد و صیغه وقف مسجد خوانده شده باشد اشكال دارد و در غیر این صورت اشكالی ندارد

 سؤال: تعدادی از افراد فامیل كه نمی‌دانیم جزو چه فرقه‌ای شدند، روششان تغییر كرده است، نماز را رو به قبله نمی‌خوانند مهر نمی‌گذارند حجاب و گریه بر امام حسین را رد می‌كنند و برخی امور دیگر، ما در رابطه با آنها و غذا دادن و غذا خوردن با آنها چه وظیفه‌ای داریم؟

 جواب: اینها كه خب اصلا از دین خارج می‌شوند، كسی كه نماز را به رو به قبله نخواند این‌

 خروج از دین است و با این شخص نباید ارتباط برقرار كرد بله اگر انسان ارتباط به نحوی برقرار كند كه موجب اصلاح انها شود اشكالی ندارد

 سؤال: باعرض معذرت سوال من از شما این است كه من وصی برای خود ندارم و شوهرم هم دوستان و دیگران را نمی‌گذارد دخالت كنندو تنها مانده‌ام و نمی‌دانم چه كنم؟

 جواب: اشكال ندارد انسان می‌تواند هر شخصی [را] وصی كند. زن می‌تواند هر شخصی را وصی كند گرچه شوهر او هم ممانعت كند اشكالی ندارد و خب وصایت هم مربوط به بعد از فوت است، در زمان حیات كه انسان وصی نمی‌خواهد. بعد از فوت هم كه خدا بزرگ است حالا انسان غصه چه را بخورد كه حالا بعدش وصی چكار می‌كند وچكار نمی‌كند؟ پولش را در دریا بریزندیا فرض كن به هر كسی كه می‌خواهند بدهند خب این دیگر در این صورت اشكالی متوجه او نیست و او به وظیفة خود عمل كرده است.

 خب دیگر دیر شد و امیدواریم كه این بار خداوند هم توفیق بدهد و ما بیش از این دوستان را در انتظار نگذاریم. خداوند همه را مشمول عنایات خودش بكند و بخصوص در این ایام مبارك كه تجلیات الهییه و توحیدیه نسبت به اولیاء خدا از یك ویژگی خاصی برخوردار است، همه ما را در زیر سایه امام زمان علیه السلام متنعم به نعمت ولایت بگرداند.

 اللَهم صل علی محمد و آل محمد